

محمد و حسین و عیسی و ایوان آوردن مرکز تاسیس گشت و در خیر آباد که پیشتر که در اینه ملا میرزا فروغی در بیت فتنه  
 خورشان در این گشت و پس همی دیگر طایع و در آن ترغیبات و طایع شده مانده تا سید قاسمین سادات تا  
 سید حسن آ میرزا آقایی تا سید حسین آ سید عبدالله تا میرزا اسکری تا سید حسن بن آ صادق آ میرزا تقی آ میرزا کی آ  
 سید علی و در حسن آباد سادات در جیم و سادات محمد که در اینه ملا میرزا محمد فرزند ایوان آوردن نیز در ایشان بودند و  
 طرف و شهرهای قریه و دروغ آباد که حال این فریغ خوانند ملا میرزا محمد بقیه ایسیف قلعه طبری بود که شرح حالش را  
 در بخش سوم کتابتیم در پیش میرزا محمد پس از فوت پدر در قریه بدکنده پیشتر ریاست علمیه و فقهیه در آنجا داشته تسلیح در  
 این نیز در دانشند پدرش و اسباب و طرب ایوانی ممتاز بود دست در آفریندای متعصب قریه در آن تصب  
 وجه در زید استخانت بملا یشهد زنده تا در آنه خوبان و صاحبان شیراز در نکات بودند و در فرستادش بر  
 میرزا احکمران تربت در ایام نادرین چند گسیر شده است (۱۳۰۸) و در آنکه خبر کرد و فریغی در حضور او با  
 شجاعت و فصاحت و جز به نیکه مخصوص وی در شایسته صفت در ایامی و آثار محبت در بان نمود دستهای صانع  
 ملا در ظاهر و صبح گوید و ملا آنچه فرستند و نیز در خای را در آن حکمران طلبیدند و حکم فرود که مهرانه و حیرام سواد  
 کرد عاقبت مجبور نمودند که در آن زمان حبس کرد و در آن مجلس سخنان شدیدی و بیچاره علی بن محمد کبیر است داشت و  
 ملا نیز سخت گرفتند و عاقبت به نجای بجا که حکمران و در آن وقت مرگت نادرین حکومتی کلمات نفی کرده  
 مجوس داشت و فریغی در آن وقت از در رسد تا تسلیح نادر ایوانی نمود و حکم میرزا محمد و قاضی مذکور است و حیرام

بریت تا چون صاحب دیان از حکمت فریبان برز دل مشه پس از ده سال حبس در کماست کشتن و از او گردید به  
 تسلیخ قیام زده شهرت یافت در بزم تسلیخ راه نرس پیش گرفت تا ابران رسید در جمع حجاب زده و بخت از حد  
 بدید آورد روحی ابان هم دماغ و بر اسخانه خود نگه داشته در خانه بود و شب و روز مع و محض احوال و فرود گشت و زینتر جناب  
 عمومی در باغ بزرگانان سعده داشته که کسی خانه بر آید و در اول فتنی منع در رفع در استلال و استجمال در راهی کرد  
 بسج کامران بزرگان بسلطنه حاکم طران رسید و گرد هر راه و بگریز بیابان خصم صاف فرعی نگه داشت و بس در حال چاکر  
 که شنی قبر در اجتماع ضیائی خانه حاجی دماغ حاضر بود سخاوت فرود را شنید نزدش بر آید و تسهیلش از ان جمال  
 اجتماع بجزگ گردید و صدق اورد پیشگاه حکومت نداشتند شخصاً در باب دکان نامحرم بود و ان ضرر در آید  
 دولت ابدی که در عمارت جدید الاصل خود مجمع بسلیغ سفینه نمودند و فروری تسلیخ بیکر و فتنه شده و در شتی نمود  
 و منزل بزرگانان مذکور شفته از مستخدم فرود گشت و در آن بهانه بدست آورد و فرود از راه عربی خبر یافت و به تانی  
 ان ضرر و تا بسداده کرد و خود همراه کرده عمارت نایب سلطنه رفتند و با وجه و جود در فتنه بی و بی الاصل و صفات  
 و دیات خانه خزانه مکالمه کرده گفت خدوف در میان از من بر آید که مستحق عفو است ثم و به اجازه خانه نام در آید و بشانم  
 برینند و اگر عت در عجب این امور عقیدت و ایمان من است اینک در بین جامع پیش فتنه دولت خود را با اگر ننگ  
 هر که منبهم رسنی نشود نایب سلطنه اثر کرد و مارتع شاه عرضه داشت. پشاه پرسید که ایاد و خارشان اسلحه دست آور  
 نایب سلطنه خصیت را گفت که از اسلحه چیزی نمیداند. پشاه منع کرد که خارشان نشود و نایب سلطنه با فرود خارشان







حاجی میرزا محمد تقی افغان رسیده در آنجا چندی سخت صاحبه جرایع بود تا بهیچین یافت و ایامی چند به تسبیح و شوق پرداخته  
 بایر در بنیادها در شرف و شکر ساخت و در این ملاها همه در شرفه افتاد و شیخ سبزواری بقیع بد شرف سجای میرزا محمد تقی  
 افغان و کبیر الله بنظیر زشت شیخ محمد شخصی خرابی در آمدی که دستش بنها شمول بدعت مردم است بسته منع  
 نمانید و الا با زمام امانی و با نوبت حکومت تمام آن که در اولش خراب و بلاک میزند در راه می رود و در این شرف  
 شده و مقدر نماند که فرزندش را با لباس مبدل از برده بیک نزل خرابان رسانند و مادر در عجله که بهمان راهش فراموش  
 کند فرزند تسبیح خرابان رسیده گشت و بچند بطیس رسیده شد و بنجده مخصوص من جامع اصداف خود پس بیشتر بدفته  
 عقب را بنا به محبت شکر ساخت و از نیز شده بعضی در راه ایام عبادت و برافروخت در حسب ایشان  
 میرعم خان شرکت ایک حکمران طیس در جضا فرزند و جمعی از بهمان که بشود بطیس داد و چون میت را گردای فرود می  
 شنیده دشت در فرود در راه مکتب و در طیس کردند و در لایحه اس نسبت رفت و در ایام صبح هر شهر را فرستاد  
 نوزده انگاه در راه در محضر حکمران حاضر شدند و حکم داد و نسبت به شتر در س و در هیچ از هر عظم بنام شخص تبری ناز و در ایام  
 بنظر حکمران و میرزای محمد شخص داشت که حضور داشتند با دست اشاره کرده گفت بر سر نه نسبت و میرزای محمد  
 خطاب با بر کرده گفت به پینه ماران میکند و با برادر از رشادت و در شرف گفت کرده گفت چنین است  
 گتم عمر نوزده فرزند ایشان گفت تا ناید پینه رفته از سرم کم کشید و بر با جوی در دوران زشت و فرزند تا حصول جواب  
 قریب بگاه رفیق بود و با بادی حرکت میبرد چون حکم بنظرش با قریبات بهمان دوران راست صد و یکم رسیده

محترمانه بیس فریاد شده بفریاد رفت و بعد از آنست چندی مشهور شافت و چند بار بعد از خواب در مسجد گوهر شاه  
 میرزا باه که در حین و فصیح گفته بود و خستیا تا صدای زور در آن فریاد است و در آنکه لاله و بیست و میرزا باه که خستیا  
 نشسته بر کرم کن بود مگر آنکه از آن فریاد و فغان بر کشیدند و در سجده و بیجا در میان لاله نام و در آن فریاد شده خود را بشناسان  
 کوه یک در رسیده فغان شافت و مردم بیشتر بر او رویدند و حاجی ملاشم صدرت ابری از ملاهای معروف را  
 که شب بخت در شربت استیفا گرفتار کرده بر مقصد هلاک زنده چند کوه ناله و فغان صدر زده تا صدر در گذشت و  
 بانگه خدام حرم رضوی در راه با بر صورت مجموع خونین از چنگ حرم به کتین خبر کردند و در آن وقت سال ۱۲۱۷ خ و در  
 در آن روز بزرگوارت خود و بنایان برش تدارک سفاریده از طریق قم و کاشان بابلان آمده چند ی نیز در با عده از جلال  
 عدلت ملاقات و تسلیع نمود و در آن وقت ملک از حضرت علیها برایش رسید و با اشتیاق لایق بود که شده و با  
 در جبهه فضل و خیریت رسید (۱۲۱۸) انگاه در آن نامه بابلان فرمودند تا در وقت خستیا در گفتند که در  
 بخش و حق میادیم بر خسته کرده وضع نماید و بابلان رسیده حدیقه آقامت فرموده در آنم خدمت فرموده که رحمت کرد و در آن  
 و تا آنکه الله تبارک و تعالی فرموده شده در راه خود در تا سندان کوه سکو که که در شکر خود فرموده بود و در آن وقت بخت  
 حکومت در خراسان بخت تسلیع کثیره رفتی است و در سال ۱۲۲۰ تا ایامی در نزد بزرگوار انگاه بصورت عشق آباد  
 رفته و بکنده حملان خود پس تمام زاریت در حق حکاشه و تا در آنجا بزرگوار است و تا نامور در آن شده است  
 خود و ایام در در آن تسلیع و توفیق بود است انگاه بخراسان عدلت کرده چندی در فریاد بخت و تا در سال

۱۳۳۱-۲ هجری قمری در روز جمعه در شهر تبریز در محفل مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی  
 در مشهد عورت نمود آقا حضرت در آن ایام در محفل مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی  
 آقا مشرف تبریز را از احمد بن محمد علی بن سیر قزوینی و در گذشته در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی  
 بیایم که در مشهد در روز دایمی چند به سر ریافت و در آن گناه فریغ رفت آقا حضرت در سال ۱۳۴۱ هجری قمری در  
 محفل مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی  
 مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در سال ۱۳۴۲ هجری قمری در آن ایام شیخ عبدالمجید صاحب تالیفات که در تبریز  
 در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی  
 که در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی  
 در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی  
 در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی  
 در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی  
 در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی در تبریز مشرف به حضرت آیت الله العظمی خراسانی





در حالت جنسار یا باه انجمن گین جان محبوب خود بسپرد و نیز از ایشان شهر فروغ استاد محمد رضا فیضی زین رضایی  
 زین العابدین در که صد سال ۱۲۸۳ در بطله کرمانه فرماده که مطیع از در شده برایت کتاب التیان هندی گشت و  
 در سال مذکور بجز استاد محمد رضا هشت تن دیگر نیز در بطله کرمانه فرمادند برایت بنامند و فرسردیدند که در این مدتی در قریه فروغ  
 تاسیس نمودند و قبر از آن علما میرزا محمد شهریزاده در این اقاله معروف بود که جمعی دیگرند شیهه انما مشربیه در باب تقلم نه  
 اثنی عشر غلو کرده از مراد مستقیم مخرف اند و استاد محمد رضا بحال عشق در ضاع علم برایت در طواف محضر اهل کوه سیدیه  
 شناخت که در بسیار روزها گرد و ول میرانشه در از تعداد مرجهت نمودند از چند سال دیگر بجا رفتند شرف محبت و  
 قصد داشتند برایت محبت شدت از ضاع و احوال تر بیت و عدوت وطن نمودند تا در تبسبع نشدند و در بخود فرته  
 انچه چند ما برایت کرد و اقاله بر آغایین و نزد حاکم کنایت و خوف نمودند تا جریه از جانب گرفته حکم با فرج دادیم  
 سلطان بر یک لونه گر بخشد شیخ حنیف در ادرش کرمانه فاسم براده رفتند در وجه شیخ حنیف علی طلاق  
 گرفت و میرزا غلام رضا و میرزا علی با تهم شقاقت بسیار خویش را تربت رسانند و استاد محمد رضا با اولادش استاد زین العابدین  
 اتفاق عاقدشان در نرسنان طهران شناختند و استاد محمد رضا با تاسید هندی اسم از دهی با جنس تصور تربت تربت  
 در سال در حکما مانده لغاری مشغول شد انگاه مرجهت لغریغ نمود و بعد از چندی از نکاح شافت و در ماه در حور  
 فیرضات ابریز تربت جسم الامر مرجهت تربت نمود و اقامت در آنجا برای شدت تعرض مردم میر نمودند  
 عاقدش مشغول بود فرته (۱۳۱۴) سکونت اختیار کرده استاد زین العابدین نیز مانده برادر ما آنکه امی بود طلاق

رسید و آنکه در میان و آنکه بران داشت و با امانت و سعادت خود و زبیر علی را در فرقه تسبیح کرد و چهار  
 نفر خاتمه و حمد علی گفت کرده اند که در سعادت آید و فرستاد مجلس و اولاد فراموش شد و صبح طایف و آن  
 حضرت آسید علی محمد حرمی حمد و الحمد در کعبه حضور داشتند و ستره سید بر کوه حنین افتاد و حرمی گفت  
 که شخصی نیند که بای و در تبهت و همراه دارند و در این مجلس حاضر شد و تیس فرشته تا برقی  
 شریعت را با کتبیم حاضرین در سخن رسید نیز بزیف و ستره تا بی فرمانده گفت بود و زین ابان و کاکر ایا  
 و طایفه کشید که پادشاه از سر کار کرده گری با کس کربس و کوه نمیدانیش حاضر کردند لدی آورد سلام گفت بسیار  
 ستره در سید محمد کرده گفت این است رسید بشه که کرد استاد بزدش رفته جنبش نشست رسید است  
 باو گفت و بعضی از نموده اند که شایسته صاحب بر ظاهر شد و مردم لدر آنسته کشند انگاه حرمی آمد و این  
 با در ایام جهت حرمی و قیوم بهنگ گفت کرس تا عرض کرده صبح در دست گفته عقلا بنده این است رسید  
 مفضل شجاع بخواب در خویش از وی برگردانده ساکت شد و ستره باو گفت تصور ما این بود شما این مرد  
 گفت که سید با طلب کثیف و علوم نزد سید گفت در گهای کعبه نیت خود قرار کعبه کرده بگیرد تا تمام ظاهر شد  
 در زمان جهت حرمی است و حجاج کعبه نیت ستره گفت تا اعلان عقیدت لدر اناست کعبه که مردم دیگر  
 گمراه نشوند و سید چار شده ستره که نمود و ستره همه را با کمال ستانت و شجاعت جواب گفت رسید و بعد از چند  
 روز و در ستره چار شد که در سعادت در در سلطنت و عقوبت قائم را بنده مفسر تفسیر کرد و روح ناطقه را بیان کند

و از ایت قرینه والد بر لایط و لایس الانی تا ب سمن خوانند سید بسید خبر و حال در کمال قرآن است بسیار  
 آیه مثل الدین حمدا للقرآنه ثم لم یجدوا کثیرا من اهل الذم که در همین بر سر است بسمع بودند در سینه نانی گشت سید  
 زبخته رفت و بعد از آنی که از صحبت مستوفی خطاب کرده گشت شاعر را بسبب علوم آردوی تا ما را بختی کنی  
 و مستوفی ثابت بر دل که که بسیار است و ما بر آن تامله خوانند و داشت و محمد غیر مستوفی بسیار را طلبید و چه چاره  
 کرد و گشت اکنون صحت درین است که جهالت کشید و در خود ما در دیگر شما را ملاقات و تمکینت خواهم کرد  
 هجدهم بهشت نیز سال ۱۳۱۵ هجرت مشق ۱۵ در زوره سکونت گزید در سال ۱۳۲۴ در گذشت و نیز در گناباد میرزا  
 علی کبر خان سردف کتیب سر چندی تبسغ نزد بهتار و روح از حیات و بهتاد نظری و بهتاد محمد علی سر چندی تقیم دشمن و تمام  
 از خدمت روحیه بودند و بهتاد از خطاب گنابادی در امر این شناخته گردید و از شهیدان در تربت حاجی صادق تاجری  
 محرم بود در سال ۱۳۹۸ تا زمان بیان در مریع شده و سنات چهارم در سبب تبسغ در وقت اقامت قیام کرده  
 مر ۴۰۰ جسیا نمود در لاله اش حاجی محمد رضا حاجی محمد حسین و محمد زده و همداد وطن شمال میرزا محمد حسین سترغ و میرزا محمد علی  
 سترغ و میرزا محمد کلا ترا داد و نمود و در وقت گذشت خود را که قبر از امان بهم لبر در حاد کفاح آرد و رای  
 در جاد منع از کثرت ریخت طلاق گشت بیج انصاحت با جرم شیخ کبر محمد با صنت و ساندت و بنید ریخت  
 در چون از حاجی فرستگارت در شادت مذیه رفته مال بازرگاری کمر بر حقیر است تا که در سال ۱۳۱۳ طالع کبر محمد بر این  
 معاند بنم ریخت شهید رضا از تربت عبور نمود و شیخ حاجی کبر را از دون راه در میان نهاد و سخن شده تقیر حاجی رساز

سنان استیلا در نزد محمد زید حکمران زرت را با خود بار نمودند و امانی را بر سرش دادند و در عینک در بخش لاس  
 میخاریم پنج زن از پنج بورد قطاول در ضرب جسر شده و بعد از آن نام از هزار تا با اسب و کمانه صبی کرده در سابل  
 چشم زن و فرزندش از غنای سرگورده شهید بود و این وقت در ماه ربیع الاول سال مذکور واقع شد و در حال ابراهیمی در کمان  
 ملا علی کتبی این ملا محمد از ۱۷۱۰ کیسان که برای کثرت زهد و تقوی لقب صالح شهرت یافت و از سالی که در ولایت  
 سال ۱۲۲۹ زنده بود تحصیلش تا سن چهارده به کمان شد پس شهید رفته است سگ اشغال به تحصیل و شست  
 و نگاه عاظم عراق عرب شده شش سال به کتب علم پرداخت و در بنامیت ظهور حضرت قطاولی سمنش رسید و در حاکم  
 شیخ مرتضی انصاری حویلی حقیقت شد و شیخ طبری سرب خود همین جواب داد ای آخوند مثل هر سال این چه زبانی  
 بن درود ملا علی پس از فراغت از تحصیلات شهید گشت و علماء و محترمین تحصیل بسیار از وی نمودند و سجد زمزمی بار  
 و الله شد و اختیار قرآن سوره سپه سالار با پرده گشت پس در چندین سفر به کتبیان کرد (۱۲۵۲) و در سجا بر کتله  
 اناسیه از بهیم و سپر ابدش اناسیه محمد الحسین که حضور محضر جناب بیابان یافته خاوشند تصدیق در امان  
 حاضر بودند اتفاق یکدیگر بنامی شکر در ربیع ثانی در طایف کل مطلع شده مصادقت و تائیدت رخاکنند و کتایت  
 مشهده داشتند و با آنکه ساعت هزار و دستیه محرم مدینه و جمعه دیگر از زمین را درگیر کرده و کتایش از اینها بودند و در  
 ایشان از آنم گرفته که تسبیح نمایند چون ملا علی نیز خطاب و خطاب و با خیریت نمود محمد با جانم هجرت شهید  
 نمود و ملا صادق تصدیق شکر گرفت و مددک ملاقات جناب بیابان بیابان رسید و در او دسته دادند که در شهید



گزاره کرده بحسب از جهت و با وی گفتند که خطش را بیاورد در امانت و صدم از دستش نرود و جوی سوسم شده و سبیدی در  
تجسس برآمده کاتب حقیقی نموده مذکور که راه سپه ای کرده است عشاق نموده و حقیقت احوال کمشوف گردید در فراغ احوال است  
درست ایشان را مطلع نیز در شیخ محمد مجتهد سجودی صاحب کوه در خان چند با هم مجرب است بود انگاه سخن گفت و با وجود  
احوال مذکور بر زمین از بهشتال ستمت در این است که ششید و در خانه اش میفرستد و کسرا انصاف یافت و با پدر در  
بهت نیز سرسوی بگریه و با نگره در سال ۱۳۰۸ هجری که میرزا محمد فرزندش چونکه گفتیم در قلعه کلات مجرب شده که در سمرقند  
دری سخن غلام رضای شیخ محمد علی محمد مذکور است و شخص دیگر نامش علی کتوب است و تسلیم بعضی نموده که بهت شیخ محمد است  
در جرم شیخ فتوی حکم بر قفس میرزا حسین و داد در جهان در در دست بنامند در له شبیه مجرب است انگاه در طراغادت کردند و در شبانه  
در مشهد گرختی به سپاه عشق آباد شده و ملا علی در مشهد نمودی و حاشیه کشیدند که در آنک زمانه و ایام سفرین بسطین و در آن  
در خانه نوردر شده و با نگره در شدت ترمس اصداعصره بر ملا علی سنگ گشته جای در آنک زمانه در جرم سال ۱۳۱۱  
حسب چهار بر این زمین آباد و حاکم نموده اماست گزیند بر سر در چندی با نخل مذکور سکونت کردند و با حقیقت کرد  
در حاقبت در گرفتند سال ۱۳۱۵ در سن پنجاه از هفتاد و صرف پنجاه سال در عمر تقریبا در قدرت این امر و فوات نمود در  
قرستان بالار تیر جنب بقعه شاه زنده مدفون گردید و تا سید محمدی گنجینه این قطعه در ماده تاریخ بسپرد بود و با نگره  
در شان زانق تضار بهیا حویر صدق و سوزت بر پیکر کشت در صبح بر دریا رخت نیز با جوی در گران گشت  
دل خایه چشم اجبا فشت از منی السیخ قال لی نیز الهدی غایا در خطاب ببلد صلی الوالی کثیره نه نیاست ابی و در قلم

حضرت عبدالعزیز رحمت است که در آنجمله لوح در شهر پیشه و نه که لوح مذکور چنین است **القدس اعلم الانبی**  
**هذا الخ الامر قد نزل من لدن مالک القدر ليقرب الناس الى المسند اکبر هذا المقام الاظهر الذي يطوف في حوله ملائكة**  
**متربون قد خنت انسا قد سقطت نجوم والنش القمر انتم متفكرون وناوی المادین الارض والسماء ان تلك**  
**الله القدر المهرین القیوم یشهد کل الذرات نزل الآیات ولكن الناس اکثرهم لا یشهدون** | در صدرت زیارت  
صاحب زخم حضرت عبدالعزیز رحمت است **یا الله الحق ان القلوب تمسک والصدور غشیه بذكرک والنفس**  
**متمتره بالشنا وعلیک رحم الامراء زار برسد وایده رحمت نزل فی جوار مرتدک و نزل فی خشیع عند جدتک لله ربک و**  
**رب العالمین** | در کتبش میرزا حسین سینه در عشق آباء و معرفت نازل به فتاوی رضوت این سرور در سال ۱۳۳۵  
وفات کرد حضرت آقا عبدالحسین عشق آباء امانت یافت و سپردم ملا علی میرزا نصرود در سال ۱۳۱۵ بیگانه که در سید جز  
حانم عدوت سرفه بود در بین طریق نزدیک بیگانه سخن و وقع بین عشق آباء و مردور و یکدیگر بعضی از آن فرین کلام  
در صبح در باب این در سیکه سخن از سرفین تپش تصب و عدوت و از خشنود در شناسانده سخن را که سخن  
بنایت برعت یکدشت و در آن گمان برین زده خشنود و سبکمان و بهمان زده واقعه و طالع یافته حد با سخن  
دین نمودن و تا بین که در شهد شناخته شد بین اهل افکار با کتاب عمر نکره نموده خویش را مستخرج او جز  
نمودن و از ملا علی و سبط پنجش حصصاً پس نوشتش میرزا کوچک قدیر عاقله و بعد درین امر برقرار ماند و دیگر از  
بهان شهر بیستان کر بلائی حسین که سبط ملا علی ایان آورد و یکی از محقرین حال امرا این از خرابان



آقا محمد خان قزوینی بسیراگر معارف زود عاقلی که به تالیفاتش در فقه و فرائض و فقه قاضی در ۱۲۴۰ هجری  
 سال ۱۲۴۲ قمری شد و در پیش ملا احمد نام طای قریه در اجداد و به کمال ذکاوت و فهمی و در باب علوم و فقه و فرائض  
 و فقه و فقهیات و فقهیه اش کفایت و زحمت بود در فقه مذکور صورت گرفت آنگاه در چند وقت در هر  
 آنست که تصحیح علوم عربیه برداشت و گفته اند که استعدادی عظیم از وی بود نمود و در حدودش زود باقیات در  
 ادبیات عربیه ظاهر است و تعلقات و زحماتی که در این کتاب داشت در چند سالگی در این کتاب تصحیح نمود و در  
 مشهوره رفت در هر سه ماه یکبار خود را به چند منزل گشت در بنیال و اقران توفیق در رعایت یافت و در حصول ایام  
 مذکور حکیم شیری حاجی طایری برودری مشهوره دارد و تعلیم شده در مدینه حاجی حسن تبریس علوم حکمیه برداشت و طلبت  
 محققش هر شایسته و آقا محمد نیز ایامی بگذرد در تحصیل و در این فضا بر رسید و عظمش را در تحصیل علوم عقیدیه پیچید و چون  
 حکیم برودری عدوت کرد در طایفه اش بان بدرفت و تا روز چهار سال زودی به تازده نمود و مردم طایفه و والد و مادر  
 نشان رفت و روزی چند پیش گذشته این که در والدش که غایبشری طایبری بود در مصارف و عقاید اختلاف و  
 تشهریش آمد به عقاید حکمیه در این که سیه است در جزی از طلب و فقه در آن صورتی شناسایش عقاید و در ضلال و  
 رضول خوانند و در آنکه نه داشته نمایا در بر زود بحث و گفتیات در علوم مذکور برودری آمده در صورت حکیم استعداد  
 برداشت حکیم از اسکراه پدر از مشرب سپر که نه حالات در پیشش لغوم به مطلع شده تمیزه را از نه است که  
 عب رصاء خاطر بر نه آید آقا محمد در کتب پیدا گشته اظهار است که به بر نوعی دستور در طریق تحصیل بحری در



که در شهر یزد عراق عرب شرف و درت شش سال کتب فقهیه و اصول از محمد بن محمد بن ابی طالب شیخ مرتضی انصاری و  
 شیخ مسکد نجفی و شیخ مهدی و شیخ زینبی و آقا سید حسین خوانی برداشته فرغت حاصل نمود و در هجرت آن از محمد بن صف  
 اول دهانه اجتهاد یافت که یکا از انان صاحب شیخ مرتضی انصاری بود در سال که در سنه روضه از حضرت فاضله فقهیه محمد بن  
 سخط خویش داشت و هم در دهان استلال و تقریر اقوال با کمال فصاحت عربیه بکمال آلوده و چاره رحمت  
 شیخ مرتضی کفتر در حاشیه شریف شد و در وقت که چون بزم عورت قاتین از جانب در آمد شیخ انصاری مذکور که در  
 در دهانه اجتهاد محمد بن مبارک میگردد و فقط روح هم فاضله را داشت ولی با وجود غوغا و هجوم ساندین در دانش مبارک  
 در حق وی شهادت سزا داشت با پرورش علم که داشت و با وجود ضعف شوخیت وقت فرزند صبرتا و ولای اسلام در در  
 در دوع نور چون در آن لدان صیت جمال این از تعداد هجرت یافت و کمال انصاف محمد بن کریمی نجفی در پیشیده نمود  
 پیشین جیمی از علمای نجرب که در عراق امامت و ریاضت و ایاب نمیزند در مقام داشت و در واقعات جاریه بجز در دهان  
 حضرتنا شیخ حسن شری سکن کرمانشاه و تجلیس در ک محضراهی کرد که در محضر مبارک در سنه اولد شده (۱۲۷۶) از دراج  
 سحر صرف و نباتات الکیمیه فخراف کرد و ما شرح واقعات مذکوره و کیفیت تشریفش محضراهی در شهر تفتین شیخ عبدالحق  
 در سائر علماء و علماء ساندین در حق در زمین بخش چهارم آوریم و آقا شیخ کاظم محمد فرزند می که تا ما هم در فرزند فرس  
 شده چنین داشت روزی جمال مبارک با ریاضت که نسیم نندارد بود و در در پردی مبارک شده جناب شمس در کنگه  
 پرستین بر پیش داشته روی پای مبارک روی رسیده میفتمه جمال مبارک گفته با آواز سلطه از پرده تشریف

